

سخنرانی در چهارمین سالگرد

انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷

و.ا.لنین

بازنشر: سازمان مارکسیست – لنینیست افغانستان (MLOA)

تاریخ نشر: اکتوبر ۲۰۱۷ میلادی

به مناسبت صدمین سالگرد انقلاب کبیر اکتوبر ۱۹۱۷

سخنرانی در چهارمین سالگرد انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷

۱۴ اکتوبر ۱۹۲۱

هر قدر این روز بزرگ از ما دور تر می شود، اهمیت انقلاب پرولتری روسیه روشن تر می گردد و ما در باره تجربه عملی مجموع کار خود عمیق تر می اندیشیم.

این اهمیت و این تجربه را می توان با اختصار زیاد و البته بسی غیرکامل و غیردقیق، به نحو زیر بیان داشت:

وظیفه مستقیم و نزدیک انقلاب روسیه وظیفه بورژوا - دمکراتیک بود، یعنی برانداختن بقایای نظامات قرون وسطائی و زدودن این بقایا تا آخر و تصفیه روسیه از وجود این بربریت، از این ننگ و از این بزرگ ترین ترمز هرگونه فرهنگ و هرگونه پیشرفتی در کشور ما.

و ما به حق می بالیم که این تصفیه را بسی باعزم تر و سریع تر و جسورانه تر و کامیابانه تر و پردامنه تر و از نقطه نظر نفوذ در توده های خلق، در قشر های ضخیم آن، عمیق تر از انقلاب کبیر فرانسه، که متجاوز از ۱۲۵ سال پیش واقع شد، انجام داده ایم.

هم انارشویست ها و هم دمکرات های خرده بورژوا (یعنی منشیوک ها و اس آر ها، که نمایندگان روسی این بخش اجتماعی بین المللی هستند) به میزان فوق العاده زیادی مطالب درهم و برهم در باره رابطه بین انقلاب بورژوا - دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی (یعنی پرولتری) می گفتند و می گویند. طی این چهار سال صحت استنباط ما از مارکسیسم در این باره و صحت حساب ما در مورد تجربه انقلاب های گذشته کاملاً تأیید گردید. ما انقلاب بورژوا - دمکراتیک را بهتر از هر کس دیگر به فرجام خود رساندیم. ما با آگاهی کامل، استوار و بالانحراف به سوی انقلاب سوسیالیستی پیش می رویم و می دانیم که این انقلاب را دیوار چین از انقلاب بورژوا - دمکراتیک جدا نمی کند، می دانیم فقط مبارزه معین خواهد کرد که تا چه حد موفق خواهیم شد (آخر الامر) به پیش برویم و کدام بخش این وظیفه فوق العاده عالی را اجراء خواهیم کرد و کدام بخش از پیروزی هایمان را برای خود تحکیم خواهیم نمود. آینده این موضوع را نشان خواهد داد. ولی همین حالا می بینیم که در امر اصلاحات سوسیالیستی جامعه - برای کشوری ویران، رنج دیده و عقب مانده - به میزان عظیمی کار انجام گرفته است.

ولی اول موضوع مضمون بورژوا - دمکراتیک انقلاب خود مان را به پایان رسانیم. معنای این کلام باید برای مارکسیست ها روشن باشد. جهت توضیح مطلب، مثال های روشنی بیاوریم.

مضمون بورژوا - دمکراتیک انقلاب، یعنی تصفیه مناسبات اجتماعی (نظامات و مؤسسات) کشور از آثار قرون وسطائی، از سرواژ و فئودالیسم.

آیا مقارن سال ۱۹۱۷ عمده ترین مظاهر و بقایا و بازمانده های سرواژ در روسیه چه بود؟ سلطنت، نظام زمره ئی، ملکداری و شیوه استفاده از زمین. وضع زنان، مذهب و ستمگری نسبت به ملیت ها. هر یک از این تکالیف را که بگیرد، می بینید که ما کاملاً آن را تصفیه و پاکیزه کرده ایم. در صورتی که به جاست گفته شود که همه کشور های غربی هنگامی که خود شان انقلاب بورژوا - دمکراتیک را در ۱۲۵ و ۲۵۰ سال پیش و از آن هم جلو تر (انگستان در ۱۶۴۹) انجام می دادند، تصفیه این تکالیف را ناتمام باقی گذاردند. کاری که ما طی تقریباً ده هفته بین ۲۵ اکتوبر (۷ نوامبر) ۱۹۱۷ و انحلال مجلس مؤسسان (۵ جنوری ۱۹۱۸) در این

رشته انجام دادیم، هزار بار بیشتر از آن چیزی بود که دمکرات ها و لیبرال های بورژوا (کادت ها) و دمکرات های خرده بورژوا (منشویک ها و اس آر ها) در عرض هشت ماه حکومت خود انجام دادند.

این ترسو ها، پرگو ها، خودپسندان و هاملت ها، شمشیر چوبی خود را حرکت می دادند و حال آنکه حتی سلطنت را هم نابود نساختند! ما زباله سلطنت را چنان به دور ریختیم که کسی هرگز چنان نکرد. ما سنگی بر سنگ و خشتی بر خشت کاخ دیرین سال نظام زمره ئی باقی نگذاشتیم (کشور های غربی از قبیل انگستان و فرانسه و آلمان هنوز از بقایای نظام زمره ئی خلاص نشده اند). ما عمیق ترین ریشه های نظام زمره ئی یعنی بقایای فئودالیسم و سرواژ را در زراعت به کلی برانداختیم. "می توان مباحثه کرد" (در خارج عده ئی کافی از ادباء و کادت ها و منشویک ها و اس آر ها هستند که به این مباحثات مشغول باشند) که "سرانجام" از اصلاحات ارضی انقلاب کبیر اکتوبر چه چیزی حاصل می شود. ما خواهان آن نیستیم که اکنون وقت را بر سر این مباحثات تلف کنیم، زیرا ما این مباحثه و تمامی مباحثات مربوط به آن را به وسیله مبارزه حل می کنیم. ولی نمی توان منکر این واقعیت شد که دمکرات های خرده بورژوا هشت ماه با ملاکان، که سنن سرواژ را حفظ می نمودند، "سازش کردند"، ولی ما در عرض چند هفته، هم این ملاکان و هم تمام سنن آن ها را از روی سرزمین روس به کلی برانداختیم.

مذهب یا بی حقوقی زنان یا ستمگری نسبت به ملیت های غیر روس و نابرابری حقوقی آن ها را بگیرید. همه این ها مسائل مربوط به انقلاب بورژوا - دمکراتیک است. فرومایگان دمکراسی خرده بورژوا هشت ماه در باره این مطالب پرگوئی می کردند؛ حتی یک کشور غربی جهان نیست که این مسائل در آن در جهت بورژوا - دمکراتیک تا آخر حل شده باشد. در کشور ما این مسائل به وسیله قانونگذاری انقلاب اکتوبر تا آخر حل شده است. ما با مذهب چنان که باید و شاید مبارزه کرده ایم و می کنیم. ما به همه ملیت های غیر روس جمهوری خاص خود شان با مناطق خودمختار خاص خود شان را داده ایم. در کشور ما یک چنین دنائت و پلیدی و رذالتی نظیر بی حقوقی و یا ناقص الحقوقی زنان، این بازمانده نرفت انگیز سرواژ و قرون وسطی، که بورژوازی مغرض و خرده بورژوازی کُند ذهن و مرعوب در همه کشور های جهان بدون کوچک ترین استثناء بدان رنگ نو می زند، وجود ندارد.

همه این ها - مضمون انقلاب بورژوا - دمکراتیک است. صد و پنجاه تا دویست و پنجاه سال پیش از این پیشوایان پیشگام این انقلاب (اگر بخواهیم از یک یک صور ملی این طراز کلی سخن گوئیم، باید بگوئیم این انقلاب ها) به مردم وعده دادند بشریت را از قید امتیازات قرون وسطائی، نابرابری زنان، امتیازات دولتی فلان یا بهمان دین (یا "اندیشه دینی" و "دینداری" به طور اعم) و از قید نابرابری ملیت ها برهانند. وعده دادند و اجراء نکردند. نمی توانستند اجراء کنند، زیرا "احترام به مالکیت خصوصی مقدس" مانع بود. در انقلاب پرولتری ما این "احترام" ملعون به این آثار سه بار ملعون قرون وسطائی و به این "مالکیت خصوصی مقدس" وجود نداشت.

ولی برای آن که فتوحات انقلاب بورژوا - دمکراتیک را برای خلق های روسیه تحکیم کنیم، می بایست جلو تر برویم و جلو تر رفتیم. ما مسائل مربوط به انقلاب بورژوا - دمکراتیک را در اثنای راه، در جریان عمل و به مثابه "محصول فرعی" کار سوسیالیستی عمده و واقعی و انقلابی - پرولتاری خود مان حل می کردیم. ما همیشه می گفتیم رفرم، محصول فرعی مبارزه انقلابی طبقاتی است. ما می گفتیم و در عمل ثابت کردیم که اصلاحات بورژوا - دمکراتیک محصول فرعی انقلاب پرولتری یعنی سوسیالیستی است. به جاست گفته شود که همه کائوتسکی ها، هیلفردینگ ها، مارتف ها، چرنف ها، هیلکوویت ها، لونگه ها، مکدونالد ها، توراتی ها و دیگر قهرمانان مارکسیسم "دو و نیم" نتوانستند این رابطه را درک کنند. نخستین انقلاب ضمن رشد خود به انقلاب دوم تحول می یابد. انقلاب دوم مسائل انقلاب اول را در جریان عمل حل می کند. انقلاب دوم کار انقلاب اول را

تحکیم می نماید. مبارزه و تنها مبارزه است که معین می کند تا چه حدودی انقلاب اول موفق خواهد شد به انقلاب دوم تحول یابد.

نظام شوروی همانا یکی از تأییدات یا مظاهر آشکار این تحول یک انقلاب به انقلاب دیگری است. نظام شوروی حد اکثر دموکراتیسم برای کارگران و دهقانان است و در عین حال دال بر گسست با دموکراتیسم بورژوائی و پیدایش طراز نوین جهانی - تاریخی دموکراسی یعنی دموکراسی پرولتری یا دیکتاتوری پرولتاریاست.

بگذار سگان و خوکان بورژوازی محتضر و دموکراسی خرده بورژوائی که از دنبال این بورژوازی می رود، به خاطر ناکامی ها و اشتباهات مرتکبه در امر ساختمان نظام شوروی ما بارانی از لعنت و دشنام و استهزاء بر سر ما ببارند. ما دقیقه ای فراموش نمی کنیم که ناکامی ها و اشتباهات ما واقعاً زیاد بود و زیاد است. و اصولاً مگر می شود در امر ایجاد طراز تا کنون نادیده سازمان دولتی، بدون ناکامی و اشتباه عمل کرد! ما پیوسته در راه اصلاح ناکامی ها و اشتباهات خود مان و بهبود انطباق عملی اصول شوروی، انطباقی که بسیار و بسیار از حد کمال دور است، مبارزه خواهیم کرد. ولی ما حق داریم به خود ببالیم و می بالیم که سعادت شروع ساختمان دولت شوروی و بدین وسیله شروع دوران نوین در تاریخ جهان، دوران سلطه طبقه نوین، که در کلیه کشور های سرمایه داری ستمکش است و همه جا به سوی زندگی نوین، به سوی پیروزی بر بورژوازی، به سوی دیکتاتوری پرولتاریا، به سوی خلاصی انسانیت از یوغ سرمایه و جنگ های امپریالیستی گام برمی دارد، نصیب ما شده است.

مسأله جنگ های امپریالیستی و آن سیاست بین المللی سرمایه مالی که اکنون در همه جهان استیلاء دارد و ناگزیر موجب جنگ های امپریالیستی جدید و تشدید بی سابقه ستم ملی و غارت و تاراج و اختناق خلق های ناتوان و عقب مانده و کوچک توسط مشتی از قدرت های "پیشرفته" است، - مسأله ای که از سال ۱۹۱۴ اساس همه سیاست های کلیه کشور های کره زمین شده است. این - مسأله حیات و ممت ده ها میلیون نفر است. مسأله این است که آیا قرار است بیست میلیون نفر (در مقایسه با ده میلیون انسانی که در جنگ سال های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ و در جنگ های مُنَم "کوچکی" که تا هنوز ادامه دارد، کشته شدند) در جنگ امپریالیستی بعدی، که بورژوازی در برابر انظار ما آن را تدارک می بیند و در برابر انظار ما از سرمایه داری پدید می آید، هلاک شوند؟ باز مسأله این است که آیا در این جنگ آینده که اجتناب ناپذیر به نظر می رسد (اگر سرمایه داری حفظ شود) شصت میلیون نفر معلول خواهند شد (در مقایسه با سی میلیون نفری که در سال های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ معلول شده اند)؟ انقلاب اکتوبر ما در این مسأله هم دوران تاریخی - جهانی تازه ای را افتتاح کرده است. چاکران بورژوازی و بلی گویان وی یعنی - اس آر ها و منشویک ها و خرده بورژوازی؛ این به اصطلاح "سوسیالیست ها" و دموکرات های تمامی جهان شعار "تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی" ما را مسخره می کردند. ولی این شعار یگانه حقیقت منحصر از کار درآمد - حقیقتی نامطلوب، خشن، بی پرده و بی امان، همه این ها درست - ولی حقیقتی در بین یک دنیا فریب های فوق العاده ظریف شوؤبنیستی و پاسیفیستی. بنیاد این فریب ها فرو می پاشد. صلح برست افشاء شده است. هر روزی که می گذرد، معنا و عواقب صلح ورسای را که از صلح برست هم بد تر است، با بی رحمی بیشتری افشاء می نماید. برای میلیون ها و میلیون ها مردمی که در باره علل جنگ دیروز و جنگ فردا که در حال تکوین است، می اندیشند، این حقیقت مهیب روز به روز روشن تر و واضح تر و مؤکد تر می شود که: از جنگ امپریالیستی و از "میر" امپریالیستی که بناگیزر موجب پیدایش آن می شود، (اگر املاء قدیم حفظ شده بود من اینجا دو کلمه "میر" را به هر دو معنای آن می نوشتم)* یعنی از این دوزخ نمی توان جز از راه مبارزه بلشویکی و انقلاب بلشویکی رهائی جست.

بگذار بورژوازی و پاسیفیست ها، جنرال ها و خرده بورژوازی، سرمایه داران و فیلیستر ها، کلیه مسیحیان مؤمن و همه شوالیه های انترناسیونال دوم و دو نیم با هاری تمام به این انقلاب دشنام بدهند. آن ها با هیچ سیلاب غیظ و بهتان و اکاذیب این واقعیت جهانی - تاریخی را نمی توانند مه آلود کنند که، پس از صد ها و هزار ها سال برای نخستین بار بردگان به جنگ بین برده داران با اعلام آشکار این شعار پاسخ دادند: این جنگ بین برده داران را که هدفش تقسیم غنائم است به جنگ بردگان همه ملل علیه برده داران همه ملل تبدیل کنیم.

پس از صد ها و هزاران سال برای نخستین بار این شعار از یک انتظار مبهم و زبون به یک برنامه سیاسی روشن و "دقیق" به مبارزه مؤثر میلیون ها ستمکش تحت رهبری پرولتاریا، به نخستین پیروزی پرولتاریا، به نخستین پیروزی در امر محو جنگ ها، در امر اتحاد کارگران کلیه کشور ها علیه اتحاد بورژوازی کشور های مختلف، آن بورژوازی که هم صلح و هم جنگش به حساب بردگان سرمایه، به حساب مزدوران، به حساب دهقانان، به حساب زحمتکشانش است؛ مبدل گردید.

این نخستین پیروزی هنوز پیروزی نهائی نیست و این پیروزی را انقلاب اکتوبر ما با سختی ها و دشواری های نادیده و رنج های ناشنیده و یک سلسله ناکامی ها و اشتباهات عظیمی که ما مرتکب شده ایم، به دست آورده است و اصولاً مگر می شد که یک خلق عقب مانده بتواند بدون ناکامی و بدون اشتباه، بر جنگ های امپریالیستی مقتدر ترین و کشور های غربی کره زمین غلبه کند! ما از اقرار به اشتباهات خود پروا نداریم و هشیارانه به آن ها خواهیم نگرست تا شیوه رفع این اشتباهات را بیاموزیم. ولی واقعیت به جای خود باقی است: پس از صد ها و هزار ها سال برای نخستین بار وعده "پاسخ دادن" به جنگ بین برده داران به وسیله انقلاب بردگان علیه همه و هرگونه برده داران تا آخر ایفاء شده - و علی رغم همه مشکلات، ایفاء می گردد.

ما این کار را شروع کرده ایم. و اما این که آیا چه موقع و طی چه مدتی و پرولتر های کدام ملت این امر را به سرانجام خواهند رساند، مسأله اساسی نیست. مسأله اساسی این است که بیخ از جا کنده شده و به حرکت درآمده است، جاده باز شده، راه نشان داده شده است.

آقایان سرمایه داران همه کشور ها، که "میهن" جاپانی را در برابر "میهن" امریکائی و "میهن" امریکائی را در برابر "میهن" جاپانی و "میهن" فرانسه ئی را در برابر "میهن" انگلیسی و غیره "دفاع می کنید"، به سالوسی خود ادامه دهید! آقایان شوالیه های انترناسیونال دو و دو و نیم و همه خرده بورژوا ها و فیلیستر های پاسیفیست سراسر جهان، با ننگارش "بیانیه های بال" جدیدی (طبق نمونه بیانیه بال مؤرخ سال ۱۹۱۲)^(۱) به "طفره رفتن" از مسأله مربوط به وسائل مبارزه علیه جنگ های امپریالیستی ادامه دهید! نخستین انقلاب بلشویکی نخستین صد میلیون مردم روی زمین را از چنگ جنگ امپریالیستی و جهان امپریالیستی بدر آورد. انقلاب های بعدی تمام بشریت را از چنگ چنین جنگ و چنین جهانی بدر خواهند کشید.

آخرین و مهم ترین و دشوار ترین و ناتمام ترین کار های ما ساختمان اقتصادی و پیریزی اقتصادی برای بنای نوین سوسیالیستی به جای بنای منهدم فئودالی و نیمه منهدم سرمایه داری است. ما در این مهم ترین و دشوار ترین کار خود بیش از همه ناکامی و اشتباه داشته ایم. و اصولاً مگر می شود چنین کاری را که در مقیاس جهانی تازگی دارد، بدون ناکامی و اشتباه انجام داد! ولی ما آن را آغاز کرده ایم و در کار اجرای آنیم. اتفاقاً همین حالا ما به کمک "سیاست اقتصادی نوین" خود مان یک سلسله اشتباهات خود مان را اصلاح می کنیم و فرامی گیریم که چگونه در کشور خرده دهقانی باید بدون ارتکاب این اشتباهات، ساختمان سوسیالیسم را ادامه داد.

دشواری‌ها را حد و حصری نیست. ما به مبارزه با دشواری‌های بی‌حد و حصر خو گرفته‌ایم. بیهوده نیست که ما را دشمنان ما "سنگ‌خارا" و نمایندگان "سیاست استخوان شکن" نامیده‌اند. ولی ما ایضاً - و لاقلاً تا حدود معینی - هنر دیگری را که در انقلاب ضروری است، آموخته‌ایم، که عبارتست از نرمش، امکان تغییر سریع و آنی تاکتیک خود با در نظر گرفتن شرایط تغییر یافته‌عینی و انتخاب راه دیگر نیل به هدف در صورتی که راه گذشته در دوران معینی از زمان خلاف مصلحت و غیر ممکن از آب درآید.

ما، که امواج شور و هیجان برانگیخته بود مان و نخست شور و هیجان سیاسی و سپس شور جنگی را در خلق برانگیخته بودیم، حساب می‌کردیم که بر زمینه این شور و هیجان وظائف اقتصادی به همان درجه عظیم را (نظیر وظائف سیاسی و جنگی) مستقیماً عملی سازیم. ما حساب می‌کردیم و شاید هم بهتر است بگوئیم بدون آنکه به اندازه کافی حساب کنیم، فرض می‌کردیم که با اوامر مستقیم دولت پرولتری، تولید دولتی و توزیع محصولات دولتی را به شیوه کمونیستی در یک کشور خرده دهقانی عملی سازیم. جریان زندگی اشتباه ما را نشان داد. یک سلسله مراحل انتقالی یعنی سرمایه‌داری دولتی و سوسیالیسم لزوم یافت تا انتقال به کمونیسم را تدارک ببینیم و آن هم با فعالیتی که سنوات مدیدی به طول می‌انجامد، تدارک ببینیم. باید به خود زحمت دهید که نه بر زمینه مستقیم شور و هیجان، بلکه به کمک شور و هیجانی که مولود انقلاب کبیر است، بر اساس ذینفع و ذیعلاقه کردن اشخاص و بر اساس اصل بازرگانی، نخست پل‌های استواری را که در کشور خرده دهقانی بین سرمایه دولتی و سوسیالیسم قرار می‌گیرد، بسازید؛ در غیر این صورت به کمونیسم نزدیک نخواهید شد، در غیر این صورت ده‌ها و ده‌ها میلیون نفر را به کمونیسم نخواهید رساند. زندگی به ما چنین حکم کرده است. سیر عینی تکامل انقلاب به ما چنین حکم کرده است.

ما، که در عرض سه چهار سال شیوه چرخش‌های سریع را (هنگامی که چرخش سریع لازم است) اندکی آموخته‌ایم، حالا با پشتکار و دقت و جدیت (گرچه هنوز به اندازه کافی با پشتکار و به اندازه کافی دقیق و به اندازه کافی مجدانه نیست) به آموختن شیوه چرخش نوین، یعنی "سیاست اقتصادی نوین" پرداخته‌ایم. دولت پرولتری باید به یک "ارباب" محتاط و جدی و قابل و یک تاجر عمده فروش کارآموده بدل شود - در غیر این صورت نمی‌تواند کشور خرده دهقانی را از لحاظ اقتصادی بر روی پای خود استوار کند و در شرایط کنونی در کنار باختر سرمایه‌داری (که هنوز سرمایه‌داری است) راه دیگری برای انتقال به کمونیسم وجود ندارد. تاجر عمده فروش گوئی آن چنان تیپ اقتصادی است که از کمونیسم به اندازه زمین تا آسمان دور است. ولی این یکی از آن تضادهائی است که ما را در زندگی جوشان از اقتصاد خرده دهقانی بیرون می‌آورد و از طریق سرمایه‌داری دولتی به سوسیالیسم می‌برد. ذینفع کردن اشخاص سطح تولید را بالا می‌برد و برای ما مقدم بر هر چیز افزایش تولید به هر قیمتی که شده لازم است. بازرگانی عمده‌فروشی، میلیون‌ها دهقان خرده‌پا را از لحاظ اقتصادی متحد می‌کند، بدین ترتیب که آن‌ها را ذینفع ساخته، به هم پیوند می‌دهد و به مرحله آتی یعنی به سوی شکل‌های مختلف اتحاد و پیوند در خود تولید سوق می‌دهد. هم‌اکنون ما به تجدید سازمان ضروری در سیاست اقتصادی خود دست زده‌ایم. ما در این زمینه موفقیت‌های چندی به دست آورده‌ایم که راست است کوچک و جزئی است، ولی به هر جهت موفقیت بدون تردید است. ما اکنون در این رشته "علم" جدید، کلاس آمادگی را به پایان می‌رسانیم. اگر ما با استواری و مصرا‌نه‌تعلیم بگیریم و هر گام خود را با تجربه عملی وارسی کنیم و از تغییر و تبدیل مکرر آن‌چه که شروع کرده‌ایم، نترسیم و اشتباهات خود را اصلاح کنیم و با دقت در معنای آن غور و بررسی نمائیم، در آن صورت به کلاس بعدی ارتقاء خواهیم یافت. ما تمام "دوره تحصیلی" را خواهیم گذراند. گرچه اوضاع و احوال اقتصادی و سیاسی جهان این امر را بسی طولانی‌تر و دشوارتر از آن کرده است که مطلوب ما بود؛ به هر قیمتی که باشد و

هر قدر هم مصائب دوران انتقال، یعنی فقر و گرسنگی و ویرانی دشوار باشد، ما روحیه خود را نخواهیم باخت و کار خود را به فرجام ظفرنمونش خواهیم رساند.

روزنامه "پراودا"، شماره ۲۳۴، مورخ ۱۸ اکتوبر سال ۱۹۲۱م.

* (در زبان روسی واژه "میر" دو معنی دارد (جهان و صلح) و در املاء قدیم روسی به دو گونه نوشته می شد. - مترجم انگلیسی)

[۱] کنگره فوق العاده بین المللی سوسیالیستی که در روزهای ۲۴ و ۲۵ نومبر سال ۱۹۱۲ در بال [سوئیس] برگزار شد، بیانیه ای در مورد جنگ صادر کرد که به مردم هشدار داد که جنگ جهانی امپریالیستی قریب الوقوع است، اهداف غارتگرانه این جنگ را نشان داد و از کارگران همه کشورها خواست برای صلح موضع قاطع بگیرند. در این بیانیه مطلبی گنجانیده شد که در سال ۱۹۰۷ به پیشنهاد لنین به تصویب کنگره شتوتگارت رسیده بود، مبنی بر این که: اگر یک جنگ امپریالیستی بروز کرد، سوسیالیست ها باید از بحران اقتصادی و سیاسی ناشی از آن برای تسریع فروپاشی سلطه طبقاتی طبقه سرمایه دار و تدارک یک انقلاب سوسیالیستی بهره گیرند.